

آغاز سخن؛ بازنمایی زن کارگر در گفتمان جمهوری اسلامی

محمدرضا کریمی

در همایشی با عنوان «تجلیل از زنان کارگر»، مقامات جمهوری اسلامی از جمله احمد میدری (وزیر کار) و فاطمه محمدبیگی (رئیس فراکسیون زنان مجلس)، با بیانی به ظاهر هم‌دلانه از وضعیت زنان کارگر سخن گفتند.^۱ از دست‌مزد پایین، فقدان بیمه، فشارهای کارفرمایی برای پرهیز از بارداری و مشاغل پرزحمت حرف زدند و در پاسخ، توسعه‌ی مشاغل خانگی، اشتغال دیجیتال و افزایش مرخصی زایمان را به‌عنوان راه حل‌های «عادلان» معرفی کردند. این گفتمان، در بطن خود، چیزی جز بازتولید نقش‌های سنتی، تحکیم نولیبرالیسم، و ایدئولوژی‌سازی از فقر نیست. آنچه به نام عدالت جنسیتی عرضه می‌شود، در واقع پوششی برای مدیریت

محافظه‌کارانه‌ی رنج زنان، پنهان‌سازی تضاد طبقاتی و خنثی‌سازی کنش رادیکال آنان است.

این نوع گفتمان، دعوتی‌ست به فرورفتن در سپهر فرهنگی موجود. بنابراین، حتی بر تغییرات نمادین و فرهنگی نیز تأکید نمی‌ورزد؛ چه رسد به آن که مناسبات عینی کار، مالکیت و استثمار را به چالش بکشد. محمدیگی و میدری، به عنوان نمایندگان طبقه‌ی سرمایه‌داری، به وظیفه‌ی خود عمل نموده و در سخنانشان، جهت به فراموشی سپردن ساختارهای اقتصادی‌ای که زنان را در موقعیت کار پرزحمت، بی‌امنیت و بی‌دستمزد قرار می‌دهد، با زبانی اخلاقی، عاطفی و نمادین، به تقلیل مبارزه‌ی طبقاتی به مراقبت خانگی، زنانه‌سازی فقر، و ترویج الگوهای سازگار با سرمایه‌داری دست زدند.

در اظهارات محمدیگی، خانواده و مادری به‌عنوان محور عدالت جنسیتی تعریف شدند. از منظر امثال او، زن کارگر باید حتماً بچه‌دار شود، همسر وفاداری باشد، شاغل بماند و همه‌ی اینها را بی‌آن که کلیت سرکوب به چالش کشیده شود، به دوش بکشد. این بدان معناست که زن نه تنها در محیط کار، بلکه در خانه نیز باید به‌طور مداوم و با مزد ناچیز مورد بهره‌کشی قرار گیرد. از این گذر، به‌جای آن که مادرانگی به‌مثابه یک وظیفه‌ی اجتماعی تلقی شود که نیازمند حمایت عمومی‌ست، به مسوولیتی شخصی، «طبیعی» و زنانه تبدیل می‌شود که اگر زنان داوطلبانه آن را نپذیرند، به آنان تحمیل می‌گردد. بازتولید نیروی کار از درون خانه، با کم‌ترین دست‌مزد و در فضایی که امکان مقاومت جمعی در آن حداقلی‌ست، وجهی از

زن‌انگاری را رسمیت می‌بخشد که بی‌آن‌که به زن حقی بر محصول کارش بدهد، بدن زن را به ابزار تولید و بازتولید بدل می‌کند.

از سوی دیگر، مقایسه‌ی زنان ایرانی با زنان غربی که به‌زعم می‌دردی «مسولیت‌های خانگی را واگذار کرده‌اند»، درون‌مایه‌ای آشکار از شرق‌گرایی دارد؛ یعنی شرق، به‌عنوان نماد فداکاری، اخلاق، و سنت در برابر غرب مدرن، فردگرا و بی‌روح قرار می‌گیرد.^۲ اما این تصویر نه از دل واقعیت‌های زنان ایرانی، بلکه در خدمت بازتولید نقش‌های سنتی‌ست. زن ایرانی بدون آن‌که فضایی برای رهایی، انتخاب یا اعتراض داشته باشد، به‌مثابه شهید مراقبت، قهرمان خانواده و نماد مقاومت تصویر می‌شود. در این تصویر، زنان به جای سوژه‌های سیاسی، به نمادهای فرهنگی بدل می‌شوند.

وزیر کار، در ادامه، از «انرژی مادرانه و خواهرانه» سخن می‌گوید؛ عبارتی که به ظاهر مهر و محبت را ستایش می‌کند، اما در بطن خود، ایدئولوژی مراقبت را بازتولید می‌کند. وقتی مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان، نه به‌عنوان کنش طبقاتی، بلکه به‌عنوان امتداد وظایف مادرانه در نظر گرفته می‌شود، نتیجه‌ی آن چیزی جز تقلیل مبارزه به احساسات و ناپدیدسازی تعارض‌های ساختاری نیست. افزون بر آن، در سخنان محمدبیگی، اگرچه به فشارهای جسمی و روانی زنان کارگر اشاره می‌شود؛ اما این رنج‌ها نه در چارچوب روابط تولیدی، بلکه در قالب نقش‌های خانوادگی و فرهنگی فهم می‌شوند. به عبارت دیگر، فقر، افسردگی و فرسودگی زنان کارگر نه محصول سیاست‌های اقتصادی بلکه نتیجه‌ی ناکامی در ایفای نقش‌های زنانه تلقی می‌شود.

در این میان، مشاغل خانگی و اشتغال دیجیتال، نقش محوری ایفا می‌کنند. گفتمان حاکم این مشاغل را نه تنها مطلوب، بلکه مطابق با «روح زنانه» معرفی می‌کند. در واقع، این مشاغل در اغلب موارد فاقد هرگونه حمایت قانونی، امنیت شغلی یا قرارداد رسمی‌اند؛ بنابراین آنچه عرضه می‌شود، ذیل اقتصادی به شدت سرکوب‌گرانه، ایزوله‌کننده و مبتنی بر کار بی‌پایان در خانه نمود یافته، حمایت از زنان، به حمایت از مشاغل با دست‌مزد ناچیز، بدون بیمه، و فاقد آینده تقلیل می‌یابد.

در گفتمان جمهوری اسلامی، صدای زن کارگر تنها آن‌گاه شنیده می‌شود که بی‌خطر، مدیریت‌شده، و در چارچوب خواست دولت باشد. میدری از زنان می‌خواهد «صدای خود را بلند کنند»، اما صدایی که از اعتصاب، تشکلیابی مستقل، اعتراض به قوانین نابرابر یا مقاومت ساختاری سخن بگوید، جایگاهی ندارد.

نقطه‌ی اوج این گفتمان، حذف کامل تاریخ مبارزاتی زنان کارگر است. در هیچ‌کدام از این همایش‌ها، نامی از اعتصاب زنان نساجی در آمریکا، نقش زنان در انقلاب ۵۷، یا اعتراضات زنان معدن‌کار برده نمی‌شود. گویی زن کارگر سوژه‌ای سیاسی نیست؛ صرفاً نمادی‌ست از تاب‌آوری، مهر و خلاقیت. اما در چارچوب نظریه‌ی مارکسیستی، زن کارگر بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه‌ی طبقاتی‌ست. او نه فقط قربانی ستم جنسیتی، بلکه موضوعی فعال در فرایند مقاومت در برابر انباشت سرمایه است؛ سرمایه‌ای که ارزش را از بدن او، کار خانگی، مراقبت‌هایش و از سکوت تحمیلیش، می‌مکد.

سرمایه‌داری در ایران، در پیوند با ایدئولوژی اسلامی و نهادهای پدرسالار، نوعی نظام اقتصادی-سیاسی ویژه ساخته که زن در آن، هم‌زمان با نیروی کار ارزان،

انعطاف‌پذیر و بی‌تشکل بودن، باید مادر، مراقب و مطیع نیز باقی بماند. از این روست که فمینیسم مارکسیستی، با تکیه بر نظریه‌ی بازتولید اجتماعی، تاکید دارد که مبارزه برای رهایی زنان کارگر، مبارزه‌ای علیه مناسبات تولیدی و گفتمان ایدئولوژیک موجود است. اصلاحات نمادین، همایش‌های تقدیر و حمایت‌های نمایشی از مشاغل خانگی، نه تنها راه‌حل نیستند، بلکه مقوم مشکل‌اند.

به‌جای تجلیل از زن کارگر، باید به تشکلیابی او، حق اعتصاب، آموزش طبقاتی، سازمان‌یابی در برابر استثمار و رهایی از نقش‌های تحمیلی اندیشید و در آن راستا گام برداشت. آنچه زنان کارگر نیاز دارند، نه مشاغل خانگی با چندرغاز وام دولتی، بلکه ساختارهاییست که از خلال آن بتوانند به‌مثابه سوژه‌های تاریخ، سرنوشت خود را رقم بزنند. در غیر این‌صورت، «عدالت جنسیتی» چنان‌که روال تاکنونی بوده، به پوششی برای تداوم چارچوب ستم‌گر و مردسالار و در کل به شعاری پوچ بدل خواهد شد.

منابع:

۱. ایلنا؛ ۰۹ / ۰۲ / ۱۴۰۴

۲. ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ترجمه‌ی لطف‌علی خنجی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.

صص. ۸۳-۹۸

روزنامه

منتشر شده در صفحه ۱ از شماره ۲/۵ **روزنامه**
دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴، ۱۲ مه ۲۰۲۵

سایت:

www.Ruzname.org

ایمیل:

RUZNAME2@gmail.com

اینستاگرام:

https://www.instagram.com/ruzname_2

تلگرام:

https://t.me/RUZNAME_2

یوتیوب:

<http://www.youtube.com/@Ruzname-2>

کلاب هاوس:

<https://www.clubhouse.com/house/روزنامه>